

# روشنفکران ایران در عصر مشروطیت

لطف‌الله آجدانی



نشر اختران

## فهرست مطالب

۷	مقدمه
	فصل اول: درآمدی بر جنبش تجدد و اصلاحات
۹	در عصر قاجاریه
	فصل دوم: روشنفکران و نظریه‌ی حکومت
۳۷	در عصر مشروطیت
	فصل سوم: روشنفکران و اندیشه‌ی آزادی
۶۹	در عصر مشروطیت ایران
	فصل چهارم: غرب از دیدگاه روشنفکران ایران
۸۹	در عصر مشروطیت
	فصل پنجم: روحانیان از دیدگاه روشنفکران ایران
۱۱۵	در عصر مشروطیت
	فصل ششم: نقد مواضع سیاسی روشنفکران ایران
۱۳۹	در انقلاب مشروطیت
	فصل هفتم: روشنفکران و اندیشه‌ی ترقی و تجدد
۱۶۹	در عصر مشروطیت ایران
۱۹۱	منابع و مراجع
۱۹۸	نمایه

## فصل اول

### درآمدی بر جنبش تجدد و اصلاحات

### در عصر قاجاریه

اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی بسیار آشفته، نابسامان و عقب مانده بود. این آشفتگی‌ها و عقب ماندگی‌ها که خود در میراث کهن ساختار سنتی حکومت و جامعه‌ی ایرانی ریشه داشت، با ناتوانی‌های حکومت و ساختار سنتی مسلط بر جامعه‌ی ایرانی عصر قاجاریه تشدید گردید. سلطنت استبدادی مطلقه و افزایش ظلم و ستم درباریان و حکام و کارگزاران حکومتی نسبت به مردم و پی‌آمدهای سوء و زینبار اجتماعی و اقتصادی آن، روح غالب بر حکومت و جامعه‌ی ایرانی را تشکیل می‌داد. مفهوم جدید ملت و حقوق شهروندی و قانون در مفهومی که تصمیمات حکومت را محدود کند، در جامعه‌ی ایرانی وجود نداشت. قانون عبارت بود از رأی و خواسته‌ی حکومت خودکامه که می‌توانست هر لحظه تغییر کند. حکومت به‌رغم تکالیف و وظایف سختی که از رعایا انتظار داشت، هیچ حقی برای آنان به رسمیت نمی‌شناخت. فلسفه‌ی سیاسی «سایه‌ی خداوندی» که از دوران حکومت صفویان در ایران شکل گرفته بود و در واقع تداوم و تغییر شکل اسلامی شده‌ی نظریه‌ی باستانی برخورداری شاهان از «فرّه‌ی ایزدی» بود، پشتوانه‌ی مشروعیت سلطه‌ی نظام حکومتی مستبد قاجاریه بر تمام جنبه‌های زندگی مردم ایران بود.

استبداد سیاسی سلطنت با حمایت و همکاری برخی از علمای دینی و روحانیان درباری تقویت می‌گردید. برخی تعارض‌ها و درگیری‌های محدود گروه‌هایی از روحانیان با حکومت در جهت دفاع از مردم در برابر ظلم و ستم کارگزاران حکومتی، هر چند استبداد حکومت را تا حدودی کاهش می‌داد، اما قادر به ایجاد تغییرات اساسی در ساخت قدرت و سیاست در جهت جلوگیری از استبداد مطلقه‌ی حکومت نبود.<sup>۱</sup> در نخستین دهه‌های قرن نوزدهم میلادی، افزایش تدریجی جمعیت شهرها و رشد شهرنشینی، یکی از تغییرات و تحولات مهم اجتماعی ایران بود. پدیده‌ی گسترش شهرنشینی مطالبات و نیازهای جدیدی را به دنبال داشت که ساختار و مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کهن قادر به پاسخگویی و تأمین آنها نبود. ضعف بنیان‌های اقتصادی، سلطه‌ی حکومت بر اقتصاد، فساد اداری، فقدان و ضعف نهادهای اقتصادی مستقل از حکومت، افزایش ظلم و ستم به تجار محلی و اصناف و کشاورزان، از جمله عواملی بودند که راه رشد اقتصادی و اجتماعی ایران<sup>۲</sup> را سد می‌کردند.

در حالی که نابسامانی‌ها و ناکارآمدی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ساختار و نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی، ویژگی مسلط بر جامعه‌ی ایران در عصر قاجاریه بود<sup>۳</sup>، در جوامع مغرب‌زمین فرهنگ و تمدن جدید بورژوازی غربی به سرعت و با روندی رو به رشد، افق‌های جدیدی از پیشرفت و ترقی در زمینه‌های مختلف علوم و تکنولوژی و مفاهیم و نهادهای نوین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را پیش روی خود داشت. در چنین شرایطی، در نخستین دهه‌های سده‌ی نوزدهم میلادی شکل‌گیری اندیشه‌ی ترقی، نوگرایی و اصلاحات در ایران آغاز شد.

نخستین رویکردهای پیشگامان نوگرایی و اصلاحات در ایران عصر قاجاریه در جهت اندیشه‌ی ترقی و تجدد و اصلاحات، از آن‌رو که تنها الگوی پیش روی آنان برای پیشرفت و ترقی، پیشرفت‌های چشمگیر و